

طرح مسئله

ازدواج، یکی از اساسی‌ترین و حساس‌ترین مقاطع زندگی انسان به شمار می‌رود. او بنابر سرشت و ماهیت وجودی و در پاسخ به نیازهای غریزی و فطری خویش، همواره از فردگرایی گریزان بوده است. ازدواج اصلی‌ترین نمود این پاسخ است. از دیدگاه جامعه‌شناسی، ازدواج یک قرارداد و مبادله اجتماعی و ضامن بقا و تداوم نسل بشر است. آرامش و امنیت یک جامعه، در گرو ازدواج سالم و کانون آرام خانواده است.

در جوامع گوناگون اساساً فلسفه تشکیل خانواده و اهداف و انگیزه‌های ازدواج متفاوت است؛ گریز از تجرد، میل به داشتن فرزند، تمایل به ارتباط با جنس مخالف و ارضای غریزه جنسی، نیاز به آرامش و... ازدواج علاوه بر پاسخ‌گویی به نیازهای جنسی و عاطفی فرد، نیازهای اقتصادی، ارتباطات اجتماعی و فرهنگی او را نیز سامان می‌بخشد. ازدواج به عنوان هنجاری پذیرفته شده در همه کشورهای دنیا است. از این‌رو، به لحاظ اجتماعی و فرهنگی بی‌توجهی والدین نسبت به ازدواج فرزندان، امری ناپسند به شمار می‌آید؛ چرا که بقای خانواده در گرو بقا و ساماندهی ازدواج است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶، ص ۹۹). مسئله ازدواج و زناشویی، علاوه بر ادیان و مذاهب، مورد توجه حوزه‌های گوناگون علمی همچون جامعه‌شناسی، حقوق، اقتصاد، روان‌شناسی، فلسفه و... می‌باشد. از این‌رو، با اهتمام به اهمیت خانواده به عنوان یکی از نهادهای مهم جامعه، در صورت هرگونه تغییر و تحول در جامعه، بالطبع تغییراتی در این نهاد نیز ایجاد خواهد شد؛ چرا که اصولاً، نیاز جنسی، بخش جدایی‌ناپذیر ماهیت زیستی، روانی و اجتماعی آدمی است. از سوی دیگر، کیفیت ارضای این نیاز، نقش بسیار مهمی در سلامت و بهداشت روانی فرد و جامعه دارد. از نظر آموزه‌های دینی، اگر این نیاز به صورت معقول و در چارچوب خانواده و از طریق پیوند ازدواج و به هنگام ارضا شود، موجب آرامش خاطر، رشد شخصیت و نیز استمرار حیات بشر می‌شود. اما اگر امکان ارضای صحیح آن به موقع فراهم نشود، به صورت انحرافات جنسی و بی‌بندوباری‌های اخلاقی در جامعه نمودار می‌شود.

در این میان، سن ازدواج نیز یکی از شاخصه‌های مهم برای ارزیابی میزان سلامت و بهداشت جسمی و روانی افراد یک جامعه محسوب می‌شود. در کشور ما که هنجارهای دینی، نزد عموم مردم پذیرفته شده و از مطلوبیت خاصی برخوردار است و جوانان نیز بخش عمده جمعیتی جامعه ما را تشکیل می‌دهند، سلامت و بهداشت روانی و جسمی در حوزه اخلاق اجتماعی نیز مطرح می‌شود و دامنه تأثیر سن ازدواج به حوزه‌های گوناگون رفتاری و فرهنگی و هویتی نسل جوان کشیده می‌شود.

تحلیل جامعه‌شناختی افزایش سن ازدواج؛
با تأکید بر عوامل فرهنگی

محمد فولادی / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
دریافت: ۱۳۹۳/۰۵/۱۶ - دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۲۹

fooladi@iki.ac.ir

چکیده

تشکیل خانواده از طریق ازدواج، در همه جوامع و ادیان آسمانی و بشری، نقش بسزایی در سلامت و بهداشت افراد و جامعه داشته، منشأ زاد، ولد و بقاء و تداوم نسل می‌باشد. با تحولات صورت گرفته در جوامع گوناگون، خانواده نیز دچار تحول و به معامله‌ای تجاری تبدیل و از فلسفه واقعی خود فاصله گرفته است. افزایش سن ازدواج، و عدم تمایل به فرزندآوری در زوج‌های جوان، از جمله این تحولات و معضلات کنونی جامعه اسلامی ماست. به نظر می‌رسد، ناهمزمانی وقوع بلوغ جنسی و عاطفی و بلوغ اجتماعی و اقتصادی، که خود متأثر از مدرنیته است، عامل اصلی این مهم است. افزون بر، اضافه شدن شرط‌هایی همچون داشتن شغل، درآمد مناسب و برخورداری از تحصیلات عالی برای ازدواج و... دامنه سن ازدواج را در جامعه ما افزایش داده است. این مقاله، با رویکرد تحلیلی و اسنادی، به تحلیل جامعه‌شناختی عوامل فرهنگی افزایش سن ازدواج می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: سن ازدواج، افزایش سن ازدواج، عوامل فرهنگی، سبک زندگی.

با این حال، در سال‌های گذشته، ازدواج که منشأ وقوع ولادت و باروری، و به عنوان عامل بسیار مؤثر بر ساخت سنی، جنسی و افزایش جمعیت محسوب می‌شود، در کشور ما دستخوش تحولات چشمگیری شده است. ازدیاد جمعیت دختر و پسر در سن ازدواج، که بیش از یک سوم جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، حاصل افزایش شدید موالید دهه ۶۰ می‌باشد. همچنین این امر بازتاب تحولات در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه، نظیر افزایش بی‌رویه شهرنشینی و میزان باسوادی، به ویژه تحصیلات زنان، و تمایل به کسب درآمد و اشتغال در میان زنان است و از نشانه‌های حرکت جامعه به سوی مدرنیته شدن می‌باشد (کاظمی پور، ۱۳۸۵، ص ۱۰۷)؛ زیرا در جوامع گذشته، پسران و دختران با رسیدن به سن بلوغ، یا کمی پس از آن، اقدام به ازدواج می‌کردند و مجرد ماندن یک رفتار نابهنجار محسوب می‌شد. اما با پیچیده‌تر شدن جوامع و الگوی‌پذیری آنها از جوامع غربی و سکولار، و نیز ایجاد خواسته‌ها و انگیزه‌های کاذب، ذائقه اجتماعی تغییر یافت و به تبع آن، نیاز طبیعی و غریزی به ازدواج سرکوب و این روند، تا جایی پیش رفت که امروزه در بعضی جوامع غربی، جوانان به کلی از ازدواج سرباز زده، آن را مانعی برای آزادی خود تلقی می‌کنند و تنها زمانی به ازدواج روی می‌آورند که نشاط جوانی را از دست بدهند و نیازمند مراقبت باشند. متأسفانه این فرهنگ نادرست، جوامع اسلامی را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است، به گونه‌ای که افزایش رو به تزاید سن ازدواج در کشور، مشکلات فراوانی به دنبال داشته است. مشکلاتی همچون عدم تمایل به فرزندآوری، کاهش شدید جمعیت کشور، پیری و سالخوردگی و خاکستری شدن جمعیت، عدم مسئولیت‌پذیری و بی‌توجهی به آن در سایر زمینه‌های زندگی، گرایش به ارتباطات غیرمعارف دختر و پسر، اختلالات جنسی، پناه‌بردن به مواد مخدر و بسیاری از آسیب‌های دیگر نظیر افزایش افسردگی و از بین رفتن نشاط جوانی، ابتلا به وسواس زیاد در انتخاب همسر، کاهش تمایل به ازدواج، وجود ولنگاری جنسی، ناهنجاری‌های اخلاقی، افزایش انحرافات اجتماعی، و... را به دنبال داشته است.

تحولات گسترده خانواده دیروزی با خانواده امروزی، که متأثر از فرهنگ غربی است، عمدتاً مسیر تحولات آن، با دو تحول عمده ساختاری و کارکردی مواجه بوده است: تحول ساختاری در این عرصه، حوزه ساختار قدرت خانواده را تعیین می‌کند و حوزه کارکردی، به وظایف خانواده در طول حیات خود اشاره دارد. در راستای این تحولات، جامعه‌شناسان مسیر تحولات خانواده را از خانواده «گسترده» به «هسته‌ای» شناسایی کرده‌اند. با این نگاه، می‌توان یکی از عوامل مهم تأخیر سن ازدواج را در میان جوانان تبیین نمود. آنچه در جامعه امروز ما شاهدیم، تحول خانواده به سوی خانواده‌های هسته‌ای

هستیم (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۰). بنابراین، تحولات ساختاری خانواده یکی از عواملی است که منجر به هسته‌ای شدن خانواده در ایران شده است. این امر می‌تواند به دو معنا باشد: عدم تمایل به فرزندآوری، و افزایش سن ازدواج. اما آمارها در ایران حکایت از افزایش سن ازدواج دارد. بررسی آمارهای ثبتی ازدواج در کشور، بر اساس آمارهای ثبت احوال کشور، طی سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۸۸، رشد ۲۳ درصدی را برای ازدواج نشان می‌دهد. این میزان رشد، به نسبت جمعیت واقع در سن ازدواج، که بیش از ۳۵ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، کاهش ۱۲ درصدی را نشان می‌دهد که علی‌رغم نفوذ اعتقادات مذهبی و ارزش‌های اجتماعی حاکم بر جامعه ایران، نگران کننده بوده و جای بررسی دارد (کاظمی پور، ۱۳۸۵، ص ۲۳). البته این وضعیت در سال‌های اخیر نگران کننده‌تر شده است. آخرین آمارهای جمعیتی در زمینه سهم ازدواج‌های بالای ۳۵ سال برای مردان و ازدواج‌های بالای ۳۰ سال برای زنان در آمارهای سال‌های اخیر همچنان رو به افزایش است. به طوری که سهم ازدواج‌های بالای ۳۰ سال برای زنان از ۱۰/۵ درصد در سال ۹۰، به ۱۱/۲ درصد در سال ۹۱ افزایش یافته و سهم ازدواج‌های بالای ۳۵ سال برای مردان نیز از ۸/۶ درصد در سال ۹۰، به ۸/۸ درصد در سال ۹۱ افزایش یافته است. این در حالی است که این رقم در سال ۸۴ برای ازدواج‌های بالای ۳۵ سال برای مردان ۶/۷ درصد و بالای ۳۰ سال برای زنان ۶/۳ درصد بوده است (<http://www.jahannews.com>). از سوی دیگر، رشد جمعیتی کشور در سرشماری سال ۹۰، به ۱/۲۹ درصد رسیده است. در حالی که این رشد در سال ۸۵ نزدیک به ۱/۶۲ درصد بوده است (<http://www.bartarinha.ir/fa/news/28802>). بنابراین، آمارهای رسمی، هم سن ازدواج افزایش یافته و هم ما با کاهش رشد جمعیت مواجه بوده‌ایم.

به نظر می‌رسد، جامعه اسلامی ما، برخلاف هنجارهای مورد تأکید در شرع انور، با موضوع تأخیر سن ازدواج و کاهش شدید جمعیت مواجه شده است؛ امری که اینک به یک مسئله اجتماعی تبدیل شده است. این افزایش سن ازدواج و فاصله گرفتن جامعه اسلامی از هنجارهای دینی، امری نامطلوب است که آثار و پیامدهای ناگواری در پی دارد. از این رو، این مقاله، به بررسی و تحلیل جامعه‌شناختی تأخیر سن ازدواج، با تأکید بر عوامل فرهنگی می‌پردازد.

سن ازدواج

معمولاً در همه جوامع برای ازدواج، یک پایه سنی حداقلی وجود دارد که در قوانین مدون و یا غیرمدون در نظر گرفته می‌شود و افراد تا پیش از رسیدن به آن، به برقراری پیوند زناشویی مجاز نیستند. این پایه سنی معمولاً همزمان با بلوغ جنسی، یا اندکی پیش یا پس از آن تعیین می‌گردد. ولی به دلیل آنکه ازدواج به عنوان شیوهٔ بهنجار ارضای این نیاز، تنها بعد زیستی ندارد و مانند سایر امور انسانی، با فرهنگ جامعه شکل گرفته و جهت می‌یابد، معمولاً افزون بر بلوغ جنسی، باید فرد توانمندی لازم برای ادارهٔ امور خانواده را داشته باشد و به تعبیری، به بلوغ عقلی، فکری و اقتصادی رسیده باشد، به گونه‌ای که فرد بتواند در نظر عرف و قانون، مسئولیت تعهدهای خویش را در قبال دیگران بپذیرد. بدین ترتیب، سن ازدواج در هر جامعه‌ای بر حسب شرایط محیطی، اقتصادی و فرهنگ خاص آن جامعه تبیین می‌گردد (بستان، ۱۳۸۳، ص ۲۱).

از این رو، در خصوص تعیین سن خاصی ازدواج، هر چند نمی‌توان در آموزه‌های دینی سن مشخصی را برای آن تعیین کرد، اما احادیث منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام و سیره عملی آن بزرگواران، شاهد گویایی بر اهتمام ایشان در تعجیل و عدم تأخیر در امر ازدواج است. افزون بر این، تجرد و تأخیر در امر ازدواج در بعضی روایات مردود شمرده شده، و تأکید شده است که هیچ چیز نباید موجب تأخیر ازدواج شود، حتی فقر (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۰، ص ۲۱۷؛ حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۰، ص ۴۳).

در اسلام تشویق به ازدواج شده و از کسانی که اسباب ازدواج را به خصوص در سن جوانی فراهم می‌کنند، تمجید شده است (حرعاملی، ۱۴۱۶، ص ۴۵). در بسیاری از روایات و کلام حضرات معصومان علیهم السلام نیز از تجرد و رهبانیت نهی شده است. آثاری همچون پاسداشت سنت پیامبر صلی الله علیه و آله (همان، ص ۴۴)، حفظ و کامل شدن دین (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰)، زیاد شدن ثواب عبادت (همان)، زیاد شدن روزی (ر.ک: ری شهری، ۱۳۶۲، ج ۴، باب ۱۶۳۶)، قرار گرفتن در ولایت و حمایت خداوند (فیض کاشانی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۵۴)، و به خشم آمدن شیطان (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۹۳)، سرزنش مردان بی همسر (حرعاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۰، ص ۴۵)، و اینکه تجرد موجب شرور شدن افراد است (حویزی، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۵۹۷)، در کلام معصومان علیهم السلام از جمله آثار مثبت ازدواج شمرده است. افزون بر این، در منابع روایی از جمله حقوق فرزند بر پدر این است که پس از بالغ شدن، او را به ازدواج درآورد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۰، ص ۸۰). در روایت دیگری هم بهترین سن ازدواج دختران،

ابتدای سن بلوغ دسته شده است (مجلسی، همان، ج ۱۶، ص ۲۲۳). در روایتی نیز امام رضا علیه السلام سفارش به تعجیل در ازدواج دختران کرده، می‌فرمایند: جبرئیل امین بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و عرض کرد: ای محمد صلی الله علیه و آله پروردگارت به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: دختران باکره مانند میوه درختان هستند. همان‌گونه که میوه وقتی می‌رسد، چاره‌ای جز چیدن ندارد، وگرنه تابش خورشید و وزش باد آن را فاسد می‌کند، دختران باکره هم وقتی به سن بلوغ و ازدواج می‌رسند، چاره‌ای جز ازدواج ندارند، وگرنه از گرفتار شدن به فتنه و انحراف، در امان نیستند (حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۲۱، ص ۴۸۲).

بنابراین، اسلام الگوی مطلوب ازدواج را پایین بودن سن ازدواج می‌داند و تأخیر ازدواج امر نکوهیده‌ای است که مقبول اسلام نیست؛ زیرا در مجموع، از روایات استفاده می‌شود که سن پایه برای ازدواج پس از بلوغ است و اگر شخص احساس نیاز کند، به گونه‌ای که ترک آن موجب گناه شود، ازدواج در این سن واجب می‌گردد. افزون بر این، سیره عملی ائمه معصوم علیهم السلام نیز ازدواج به هنگام بوده است. براساس شواهد تاریخی، ازدواج بسیاری از امامان علیهم السلام در سنین پیش از ۲۰ سالگی بوده است.^۱ این بزرگواران در مورد فرزندان‌شان نیز همین شیوه را داشتند و عموماً پیش از ۲۰ سالگی زمینه ازدواج آنان را فراهم می‌نمودند. از آنجایی که عمل و سیره معصومان علیهم السلام برای ما الگو و حجت است، در تعیین سن ازدواج می‌توان سیره آن بزرگواران را به عنوان یک هنجار دینی در نظر گرفت. اما در قرآن، از سن خاص برای بلوغ سخن به میان نیامده است. هر چند می‌توان بلوغ طبیعی و تکوینی را با توجه به مفاهیم حلم (احتلام)، رشد و قابلیت نکاح، که مقولاتی طبیعی و تکوینی هستند، مستفاد نمود. بنابراین، بلوغ از منظر آیات قرآن امری طبیعی و تکوینی است. به عبارت دیگر، بلوغ در قرآن آغاز دوره‌ای از حیات افراد است که آنان وارد تکالیف و مسئولیت‌های فراوان دینی و اجتماعی می‌شوند. عبادات، معاملات و امور حقوقی زمانی متوجه افرادی می‌گردد که به سن بلوغ رسیده باشند. اما نشانه‌های بلوغ نیز با توجه به آیهٔ ۶ سورهٔ نساء، با احتلام در مردان و عادت ماهیانه در زنان قابل اثبات است. افزون بر این، با توجه به روایات تشویق به ازدواج و حتی تأکید بر تعجیل در ازدواج و نیز سیره عملی ائمه معصوم علیهم السلام در ازدواج خود و فرزندان‌شان و تأکید قرآن به همزمانی ازدواج با بلوغ (نساء: ۶)، و سرزنش تأخیر در ازدواج، می‌توان قائل به همزمانی ازدواج با سن بلوغ شد، ولی سن خاصی را نمی‌توان در این زمان مطرح نمود. البته سن بلوغ شرط لازم است و کافی نیست؛ بلوغ اجتماعی و عاطفی در کنار سایر شرایط زمینه‌ساز ازدواج خواهد بود. باید شرایط به گونه‌ای فراهم شود که ازدواج، فاصله زیادی با سن بلوغ شرعی و عرفی نداشته باشد. ولی متأسفانه این موضوعی است که در جامعه ما رخ داده است و

بین بلوغ جنسی و عاطفی از یک‌سو، و بلوغ اجتماعی و اقتصادی از سوی دیگر فاصله افتاده است. همین امر عامل اصلی افزایش سن ازدواج است.

پیشینه بحث

در خصوص موضوع این مقاله، یعنی تحلیل جامعه‌شناختی عوامل فرهنگی افزایش سن ازدواج، هیچ مقاله و یا آثار منتشر شده‌ای وجود ندارد. هر چند به صورت جسته و گریخته می‌توان بررسی عوامل افزایش سن ازدواج را به‌طور کلی و نه بررسی عوامل فرهنگی آن را در برخی آثار منتشره رصد کرد. در ذیل به مهم‌ترین این آثار اشاره می‌گردد.

در پژوهشی کاظمی‌پور (۱۳۸۳) معتقد است که میزان تحصیلات با افزایش سن ازدواج رابطه مستقیم دارد، به طوری که هر چه فرد تحصیلات بیشتری داشته باشد، توقع بالاتری از اشتغال و سطح زندگی دارد. بنابراین، دیرتر ازدواج می‌کند. حبیب‌پور در تحقیقی در سال ۱۳۹۰، مشکلات و موانع ازدواج جوانان، به ویژه دختران را مورد بررسی قرار داده و به این نکته اشاره کرده است که برخی جوانان برای ارضای غرایز طبیعی خود به ارتباط با جنس مخالف بسنده می‌کنند. در نتیجه، وجود زمینه‌های انحرافی و روابط آزاد دختر و پسر، به عنوان یکی از عوامل افزایش سن ازدواج شمرده شده است.

حسین بستان (۱۳۸۳) در کتاب *اسلام و جامعه‌شناسی خانواده*، در بخش «عامل‌های افزایش سن ازدواج»، پنج عامل زیر را در این زمینه، به عنوان عوامل افزایش سن ازدواج مطرح کرده است: الف. مشکلات اقتصادی؛ ب. تحصیلات؛ ج. خدمت سربازی؛ د. آزادی روابط جنسی؛ ه. ارزش‌ها و آداب و رسوم.

عباس رجبی (۱۳۸۶)، در مقاله «سن ازدواج؛ عوامل افزایش و راهبردهای کاهش آن»، عوامل افزایش سن ازدواج را در مقولات زیر بررسی کرده است: الف. عوامل اجتماعی: ۱. افزایش جرایم و آسیب‌های اجتماعی و خانوادگی، ۲. طولانی بودن تحصیلات دانشگاهی، ۳. به هم خوردن توازن دختر و پسر آماده ازدواج در روستاها؛ ب. عوامل اقتصادی؛ ج. عوامل فرهنگی: ۱. متروک شدن ارزش‌های معنوی، ۲. نفوذ فرهنگ آزادی جنسی غرب، ۳. آرمان‌گرایی جوانان.

محمدصادق شجاعی (۱۳۸۴)، در مقاله «تحلیل روان‌شناختی افزایش سن ازدواج؛ و نقش آن در انحرافات اخلاقی جوانان»، عوامل مؤثر در افزایش سن ازدواج را در این عوامل طرح نموده‌اند: تحول

در الگوهای رفتاری؛ ادامه تحصیلات و تحول موقعیت زنان؛ اعتقاد به داشتن زندگی آزاد؛ فراهم بودن زمینه ارضای نامشروع؛ وسواس بیش از حد در انتخاب همسر. در پایان نیز به آثار و پیامدهای افزایش سن ازدواج پرداخته است.

علی‌احمد پناهی (۱۳۸۵)، در مقاله «ازدواج در اسلام؛ با نگاهی به کارکردهای تربیتی و روان‌شناختی»، می‌نویسد: از آموزه‌های دینی و تحقیقات تجربی اندیشمندان می‌توان استفاده کرد که بهترین زمان ازدواج برای دختران و پسران، اوایل جوانی است و این مقطع سنی برای بیشتر افراد، که شرایط ازدواج را دارا هستند، مناسب است. ازدواج در این دوره، فواید معنوی، اجتماعی، روان‌شناختی زیادی دارد.

حبیب‌پور گتایی و غلامرضا غفاری (۱۳۹۰)، در مقاله «علل افزایش سن ازدواج دختران»، مهم‌ترین دلایل تجرد دختران را در عوامل زیر بررسی می‌کند: فقدان همسر مورد علاقه و دلخواه، ادامه تحصیل و بی‌اعتمادی به جنس مخالف، نگرش زنان جوان به برابری زن و مرد در عرصه‌های مختلف، اینکه هزینه از دست دادن فرصت ازدواج بیش از هزینه از دست دادن سایر فرصت‌هاست، نگرش فرامادی به ازدواج، افزایش میزان تحصیلات دختران مجرد، تغییر نوع نگرش به ازدواج، جامعه ایرانی و تأثیر مدرنیته بر ازدواج.

افزون بر آنچه گذشت، به‌طور کلی می‌توان، علل و عوامل افزایش سن ازدواج در تحقیقات و پژوهش‌های صورت گرفته را می‌توان در عوامل زیر رصد کرد:

تغییرات اقتصادی و اجتماعی مانند سنگینی جهیزیه و مخارج جشن ازدواج، انتشار تعلیمات متوسطه و عالی، محرومیت گذشته زنان از استقلال اجتماعی و اقتصادی، تغییر شیوه انتخاب همسر از والدین به دختران (بهنام، ۱۳۴۸)؛

تغییرات اقتصادی و اجتماعی مانند سنگینی جهیزیه و مخارج جشن ازدواج، انتشار تعلیمات متوسطه و عالی، محرومیت گذشته زنان از استقلال اجتماعی و اقتصادی، تغییر شیوه انتخاب همسر از والدین به دختران (بهنام، ۱۳۴۸)؛

باورهای غلط خانواده‌ها، مسائل اقتصادی، بالا بودن توقعات جامعه از جوانان و عدم امکان آشنایی قبل از ازدواج اصلانی و همکاران (۱۳۷۷)؛ عزیزی (۱۳۷۷) و تهرانی (سلطان‌پور، ۱۳۷۹) تحصیلات؛ یعقوبی چوپیری (۱۳۷۸) فقدان همسر دلخواه و مردد بودن در تصمیم‌گیری؛ ربانی و سارانی (۱۳۸۰) تحصیلات، تورم اقتصادی، بالا بودن هزینه ازدواج و مهریه زیاد؛ صیفوری طغرالجردی (۱۳۸۲) نوع

خانواده و منبع تصمیم‌گیری راجع به ازدواج؛ محمودیان (۱۳۸۳) تحصیلات، شهرنشینی، مشارکت زنان در نیروی کار، ازدواج‌های آزادتر و برابری بیشتر جنسیتی؛ نیک‌منش و کاظمی (۱۳۸۳) نیافتن فرد مورد علاقه و ادامه تحصیل را مهم‌ترین دلالتی دانسته‌اند که موجب تأخیر ازدواج در بین دختران می‌شوند.

پژوهش‌های خارجی مختلف نیز به نتایجی درخصوص عوامل مؤثر بر افزایش سن ازدواج دختران دست یافته‌اند. به عنوان مثال، اینگلهارت، رونالد (۱۳۸۲)، تهیه جهیزیه، وضعیت ظاهری و مهریه؛ مک دونالد هیول (۱۳۸۸) در این زمینه، یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر، تحصیلات عالی زنان است که با تأخیر ازدواج همبستگی نشان می‌دهد. گارینو (۱۹۹۲)، نقل از: آبرخت، (۱۳۸۴) به تأثیر افزایش طلاق در جامعه بر افزایش سن ازدواج در بین دختران اشاره کرده‌اند.

همان‌گونه که از آثار منتشره در زمینه بررسی عوامل افزایش سن ازدواج به دست می‌آید، وجه امتیاز این پژوهش، رویکرد جامعه‌شناختی آن و بررسی و تحلیل عوامل فرهنگی تأثیرگذار بر افزایش سن ازدواج است که پژوهشی کاملاً بکر و نوآورانه است.

چارچوب نظری و تحلیلی بحث

به نظر می‌رسد، پیش از هر چیز، به دلیل پیامدهای ناگوار تأخیر سن ازدواج در ایران، به‌ویژه ناهنجاری‌های اخلاقی و پیری و خاکستری شدن جمعیت، و... این موضوع را باید به عنوان یک «مسئله اجتماعی» در نظر گرفت. از نظر جامعه‌شناسان، «مسئله اجتماعی» زمانی پدید می‌آید که قدرتی که جامعه برای تنظیم روابط بین افراد دارد، با شکست روبه‌رو، نهادهای آن دستخوش تزلزل، هنجارها و قوانین مورد بی‌احترامی، انتقال ارزش‌ها از نسلی به نسل دیگر به سختی صورت گرفته، چارچوب توقعات متزلزل گردد. از آنجایی که همواره شرایط اجتماعی نیاز به بازسازی و بهسازی دارد، مسئله اجتماعی ناشی از عدم تعادل جزئی است. مشکلات اجتماعی زمانی که با بن‌بست مواجه شوند، به گونه‌ای که خروج از آن برای افراد محروم امکان‌پذیر نباشد، مسئله اجتماعی پدید می‌آید. مسئله اجتماعی با بحران، تنش، بی‌سازمانی، و انحراف اجتماعی رابطه تنگاتنگ دارد (لوزیک، ۱۳۸۳، ص ۲۳-۳۵). به عبارت دیگر، حالت تعادل جامعه زمانی است که مشکلات اجتماعی، با پاسخ مقتضی از سوی نهادها، به هنگام رفع و برطرف گردد و به موضوعی حاد و یا مسئله اجتماعی تبدیل نشود. اما بحران‌ها و بی‌سازمانی‌های اجتماعی جامعه را با عدم تعادل مواجه می‌سازد. بنابراین، ملاک «مسئله» بودن پدیده‌ای در جامعه از منظر جامعه‌شناسان، آزردهنده بودن آن برای شمار بسیاری از افراد جامعه

است. از این رو، جامعه‌شناسان، «مسئله اجتماعی» را چنین تعریف کرده‌اند: مسئله‌ای که با تعداد فراوانی از مردم ارتباط دارد و ناشی از علل اجتماعی - ساختاری و همچنین مستلزم راه‌حل‌های اجتماعی - ساختاری می‌باشد (همان).

اما در خصوص تحلیل جامعه‌شناختی افزایش سن ازدواج، توجه به نکاتی چند ضروری است:

۱. ازدواج یکی از اشکال پیوند زناشویی است. این پیوند ثابت و دائمی، به دوجنس اشاره دارد؛ در ازدواج، زوجین از طریق وصلت مراسم را قانونی می‌کنند. دائمی بودن این پیوند و داشتن فرزند در چنین وصلت‌هایی دارای مشروعیت قانونی و اجتماعی است (لوکاس و میر، بی‌تا، ص ۱۲۴). به بیان دیگر، این پیوند دائمی میان زوجین با هدف توالد و تناسل صورت می‌گیرد.

۲. تمایل به ازدواج و جنس مخالف، که مبنای ازدواج و تشکیل خانواده است، تابع شرایط زیست‌شناختی است که با بلوغ جنسی و عاطفی آغاز می‌شود. اما در همه جوامع، همه ازدواج‌ها در سنین بلوغ انجام نمی‌گیرد؛ زیرا پیوند ازدواج در قالب عقد ازدواج، تابع توافق و رضایت دختر و پسر و مسبوق به توافق جمعی (والدین) است. از این رو، قواعد، آداب، رسوم و سنن مربوط به ازدواج، و نه صرفاً بلوغ جنسی، تعیین‌کننده زمان ازدواج است. بنابراین، بلوغ جنسی و عاطفی را شرایط زیست‌شناختی تعیین می‌کند، و بلوغ اقتصادی و اجتماعی و یا عقلی را شرایط اجتماعی. این امر موجب ناهمزمانی بلوغ جنسی، اجتماعی و اقتصادی شده است. از این رو، برخی پژوهش‌ها، تغییر در سن ازدواج را به تغییرات اقتصادی و اجتماعی جوامع می‌دهند (ساروخانی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۸)؛ زیرا بلوغ اجتماعی و اقتصادی با تأخیر صورت می‌گیرد. این سخن نیز درست به نظر می‌رسد؛ زیرا تغییرات اقتصادی و اجتماعی بر خانواده تأثیر گذاشته، این تأثیر، تغییرات ساختاری خانواده را در پی داشته، و هسته‌ای شدن، بی‌میلی نسبت به فرزندآوری و افزایش سن ازدواج و کاهش رشد جمعیت، حداقل پیامدهای مورد انتظار این گونه تغییرات اقتصادی و اجتماعی است.

۳. فرایند فوق و ناهمزمانی بلوغ جنسی، اجتماعی و اقتصادی موجب افزایش سن ازدواج شده است. این امر در جوامع جهان سوم و از جمله جامعه اسلامی ما، متأثر از فرهنگ غربی و مدرنیته است. خانواده در ایران اسلامی، مانند هر پدیده دیگر اجتماعی، دچار تحولاتی شده است. این تحولات متناسب با سایر تغییرات و تحولات اجتماعی رخ داده است. نقش زن، کودکان و پدر در خانواد، ابعاد خانواده، الگوهای خانواده و ... تا حدود زیادی نسبت به چند دهه قبل تغییر یافته است. با تغییر نقش‌ها، بخشی از کارکردهای خانواده نیز دچار اختلال شده است. با گسترش شهرنشینی، خانواده گسترده و

سستی گذشته، به خانواده هسته‌ای تبدیل شده و شامل پدر و مادر و فرزندان ازدواج نکرده شده است. نقش انحصاری مردان در معیشت از میان رفته، انبوهی از بانوان وارد بازار کار و اشتغال شده‌اند. اشتغال زنان، موجب کاهش آسایش و راحتی، افزایش خستگی ناشی از کار در منزل و خارج از آن، کاهش آستانه تحمل روانی ناشی از مشکلات اجتماعی و اقتصادی، عدم وجود زمان کافی برای ارتباط فکری و روحی با همسر و فرزندان، به دلیل حضور تمام وقت در خارج از منزل و کارهای جاری منزل، فقدان زمان کافی برای استراحت، تفریح و ورزش و پرداختن به سلامتی خود، کم‌رنگ شدن نقش تربیتی برای فرزندان به دلیل ضیق وقت، فشارهای عصبی و مشکلات عدیده روانی، پرخاشگری، اضطراب، تضعیف روابط عاطفی میان همسران و بروز شکاف و اختلاف در خانواده و صدها مشکل دیگر است که به شدت سلامت و بهداشت خانواده، به‌ویژه مادران را تهدید می‌کند (ر.ک: بستان، ۱۳۸۳، ص ۳۵)، و در نهایت، این گونه مشکلات جامعه را با مخاطراتی مواجه کرده است.

برخی پژوهش‌ها در ایران این مشکلات اجتماعی را تأیید می‌کنند. برخی خانواده‌های ایرانی، امروزه با «کاهش فضای عاطفی در خانواده و سرد شدن ارتباطات انسانی در محیط خانواده روبه‌رو هستند. این پدیده می‌تواند منجر به طلاق ذهنی و عاطفی گردد» (ر.ک: ساروخانی، ۱۳۷۸). شکل دیگر تحولات در خانواده ایرانی، که به تبع شرایط اقتصادی و اجتماعی پدید آمده «خانواده‌هایی هستند که مرد به دلیل مقتضیات شغلی تنها در برخی از روزهای ماه و یا هفته می‌تواند در کنار خانواده باشد و در دیگر ایام به دور از خانواده است. در این خانواده‌ها، زنان با دشواری‌های بسیاری مواجه هستند؛ زیرا زن... باید بدون مرد خانواده را اداره کرد و در این شرایط زن، دچار ابهام در نقش و مسئولیت‌های چندگانه می‌شود» (همان). خانواده‌های «تفرد یافته» نیز شکل دیگری از خانواده امروز ایرانی است. «در این نوع خانواده‌ها، هر یک از اعضا یک کلید از آپارتمان و یک کلید از اتاقش دارد و هر کس برای خودش زندگی می‌کند و در این خانواده‌ها سرمایه اجتماعی، حمایت‌ها و انسجام جمعی رو به کاهش است» (همان).

۴. امروزه و در عصر ارتباطات، با سلطه بلامنازع رسانه‌های ارتباط جمعی، زندگی بشر به سمت فردگرایی سوق یافته و افراد را از تعامل با دیگران باز داشته است. این موضوع ناشی از نوع بهره‌برداری غیرفرهنگی و نادرست از این رسانه‌هاست. استفاده بی حد و حصر ابزارهای ارتباطی، ارتباط بین فردی و چهره به چهره را در خانواده کم‌رنگ کرده، موجب شده تا فضای انفرادی، به جای فضای جمعی و عاطفی بر خانواده حاکم شود. به طوری که گسترش تکنیکی رسانه‌های شنیداری و دیداری، ارتباط

مستقیمی با فردگرایی و دوری از فضای روانی و عاطفی خانواده را نشان می‌دهد و به تدریج، فضای روانی و محیطی گفت‌وگو در ارتباط بین فردی در خانواده، تغییر یافته و اعضای خانواده را به جای همگرایی، به واگرایی سوق داده است (ر.ک: گیدنز، ۱۳۸۸، ص ۲۴). مجموعه این دست تحولات در عرصه خانواده، بستر مناسبی برای افزایش سن ازدواج و مجرد زیستی را فراهم آورده است. به گونه‌ای که طبق آخرین سرشماری کشور، میزان مجرد قطعی در مردان ۳/۱ درصد و در زنان ۸/۱ درصد گزارش شده است (ر.ک: مرکز آمار ایران).

۵. افزایش سن ازدواج و مجرد قطعی، ازدواج جوانان را با چالش‌های جدی مواجه ساخته، امنیت خانواده را به مخاطره می‌اندازد و آسیب‌های دیگری همچون افزایش ولنگاری جنسی، ارتباطات نامشروع، عدم تمایل به باروری و... را به همراه دارد. کم‌رنگ شدن انگیزه ازدواج، علی‌رغم رسیدن فرد به بلوغ جنسی و عاطفی، و بالا رفتن سن ازدواج به دلیل تحولات فوق در عرصه خانواده و نیز تأخیر در بلوغ اجتماعی و اقتصادی از پیامدهای این‌گونه تحولات است. تأخیر بلوغ اجتماعی و اقتصادی فرد، که ناشی از فراهم نبودن شرایط مناسب اقتصادی و اشتغال به تحصیل است، از موانع اساسی ازدواج شمرده می‌شود. این مسئله آغاز زندگی زناشویی را در چارچوب قانونی و شرعی تا زمان اتمام تحصیل و کسب شغل و درآمد مناسب به تأخیر می‌اندازد.

۶. از جمله پیامدهای افزایش سن ازدواج، عدم تمایل زوجین به باروری و فرزندآوری است. براساس اطلاعات حاصل از سرشماری سال ۹۰، متوسط بعد خانوار از ۴/۸۴ نفر در سال ۱۳۷۵ به ۴/۰۳ نفر در سال ۱۳۸۵ و ۳/۵ در سال ۱۳۹۰ کاهش یافته است (مرکز آمار ایران، سرشماری ۱۳۹۰). این امر ناشی از نفوذ فرهنگ مادی و سکولار در جامعه اسلامی ماست. علی‌رغم اینکه فرزندآوری از عوامل مهم ایجاد آرامش روانی مادر و نشاط افزایی و استحکام خانواده است، هم‌اکنون تمایل به فرزندآوری در زوج‌های جوان، کمتر از گذشته است. در حالی که، فلسفه اصلی ازدواج و پیمان زناشویی توالد و تناسل بود. از این رو، با تحولات صورت گرفته در عرصه خانواده، فلسفه اصلی ازدواج به دست فراموشی سپرده شده است.

حال، با توجه به آنچه گذشت، می‌توان افزایش سن ازدواج را بر اساس تحلیل جامعه‌شناختی در قالب دو نظریه جانسون و پارسونز چنین بیان کرد:

۱. نظریه چالمرز جانسون

چالمرز جانسون در تحلیل شرایط پیدایش مسائل اجتماعی، و عدم تعادل جامعه و در نتیجه انقلاب، پس از بیان ویژگی‌ها و شرایط تعادل ساختاری جامعه، به مقوله نظام اجتماعی نامتعادل می‌پردازد. وی معتقد است که برای بررسی یک جامعه در حال تحول، باید نخست به بررسی نظام اجتماعی نامتعادل پرداخت. در واقع، نظام نامتعادل عرصه‌ای است که انقلاب در آن رخ می‌دهد (جانسون، ۱۳۳۳، ص ۷۰). از نظر جانسون، تا زمانی که ارزش‌های یک جامعه و واقعیت‌های محیطی آن با هم سازگار باشند، جامعه از عدم تعادل ساختاری و انقلاب مصون است. اما دو منبع اصلی ایجاد تحول یا فشارهایی که می‌توانند حالت تعادلی جامعه را مختل کنند، عبارتند از: فشارهای محیطی و فشارهای ارزشی؛ یعنی عدم موفقیت در دستیابی به ارزش‌های آرمانی که مورد قبول همگان باشد (همان، ص ۷۴). از این رو، منابع تغییرات محیطی و ارزشی به دو دسته داخل و خارج نظام، به چهار نوع قابل تقسیم هستند:

۱. منابع خارجی تغییر در ارزش‌ها: (وسایل ارتباط جهانی، نظیر اینترنت، ماهواره، تبادل و تلاقی فرهنگ‌ها، فعالیت گروه‌های سیاسی بین‌المللی، مسافرت‌های بورسیه‌ای دانشجویان به خارج و...)
۲. منابع داخلی تغییر در ارزش‌ها: ترقی و تعالی فکری و پذیرش نظریات و تفکرات جدید در عرصه‌های علمی، جایگزینی ایدئولوژی و احکام مذهبی، ...
۳. منابع خارجی تغییر در محیط: ورود دانش پزشکی در جوامع توسعه نیافته، رشد جمعیت، اشغال نظامی، ...

۴. منابع داخلی تغییر در محیط: اختراعات صنعتی مانند چرخ یا راه‌آهن.

البته فشارها گاهی می‌توانند ناشی از هر دو منبع باشند (همان، ص ۷۴).

بنابراین تحلیل، می‌توان از نظر جانسون، تغییرات جمعیتی، تغییرات ساختاری خانواده و تحولات سن ازدواج را چنین بیان کرد:

۱. مراسم ازدواج، برای تشکیل خانواده، نوعی مراسم‌گذار از کودکی به بزرگسالی است. فردی که ازدواج می‌کند، یعنی کسی است که وارد سن بزرگسالی شده است.
۲. فردی که می‌خواهد ازدواج کند، باید دارای شرایط حداقلی بلوغ جسمی، جنسی، عاطفی، اقتصادی و اجتماعی باشد. فرایند شکل‌گیری، بروز و نمود هر یک از این بلوغ‌ها بدین صورت است:

اگر هریک از والدین دختر و پسر به ازدواج فرزندان خویش رضایت دهند، این امر به منزله تأیید «بلوغ اجتماعی» آنان است. به عبارت دیگر، بلوغ اجتماعی، هویت مستقل اجتماعی بزرگسالی فرد در جامعه است که با ازدواج تأیید می‌شود. اما بلوغ جسمی و جنسی مستقل از مسائل فرهنگی و در عین حال، متأثر از آن است. بلوغ عاطفی نیز تابع سن، بلوغ جسمی، جنسی و شرایط اجتماعی و فرهنگی است؛ این بلوغ این گونه بروز می‌کند که احساس وابستگی فرد نسبت به والدین در دوران کودکی پررنگ می‌باشد، و کم‌کم در نوجوانی و جوانی این امر کم‌رنگ و انس با همسر و جنس مخالف جای آن را می‌گیرد. جدایی عاطفی نوجوان و جوان از والدین، نمود بلوغ عاطفی است. بلوغ اقتصادی فرد نیز به توانایی تولید (به معنای عام) فرد اطلاق می‌شود که در تأمین معاش مجبور به استفاده از دست‌رنج دیگران نباشد.

اما اینکه امروز تغییرات ساختاری خانواده و به تبع، تأخیر سن ازدواج به یک «مسئله اجتماعی» تبدیل شده و پیامدهای ناگواری را برای جامعه اسلامی ما در پی دارد، از نظر مدل تحلیل جانسون به این بیان است:

در گذشته، چون جامعه ایران تاحدودی سنتی بوده، منابع تغییر ارزشی و محیطی در آن به کندی اتفاق می‌افتاد؛ خانواده‌ها و افراد جامعه پایبند به ارزش‌ها و هنجارهای دینی بودند و سازوکارهای ترویج و نهادینه‌سازی ارزش‌ها و هنجارهای دینی نیز قوی بودند، و فشارها و منابع تغییر محیطی و ارزشی کمتر بر بافت فرهنگی یک دست جامعه تأثیرگذار بود. از این رو، بلوغ اقتصادی با بلوغ جنسی و عاطفی همزمان اتفاق می‌افتاد و با ازدواج نیز بلوغ اجتماعی تأیید می‌شد. به همین دلیل، چیزی به نام مشکل و یا مسئله اجتماعی افزایش و یا تأخیر سن ازدواج معنا و مفهومی نداشت.

اما امروزه، با فرایند شتابان جهانی شدن و تبدیل جهان به یک دهکده کوچک، و تحولات سریع محیطی و ارزشی گسترده در حال وقوع، و تأثیرپذیری فرهنگ بومی و ملی از این منابع تغییر ارزشی و محیطی و نیز ناکارآمدی سازوکارهای فرهنگ‌ساز در مواجهه با پدیده جهانی‌سازی، جامعه اسلامی ایران که بستری مناسب برای ترویج ارزش‌های دینی و ملی بود، با فشارهای محیطی و ارزشی بیرونی و نیز درونی، به میدانی برای تاخت و تاز ارزش‌ها و نمادهای فرهنگ غرب تبدیل شده است. به عبارت دیگر، به تعبیر جانسون این مظهر و محیط جامعه اسلامی، با ارزش‌های ناهمسو با ارزش‌های پذیرفته شده مواجه شده است. در عرصه نهاد خانواده نیز این ارزش‌ها، دچار تغییر و تحول شدند و ساختار خانواده را دچار تغییر نموده است. ازدواج، که نیازمند رشد همزمان چهار نوع بلوغ بود، به عدم

صورت می‌گیرد. در مدل پارسونز، چهار خرده‌نظام فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مرتبط با یکدیگر هستند و به ترتیب، عهده‌دار کارکرد حفظ و تداوم الگوها، نیل به اهداف، انطباق با شرایط محیطی، ایجاد همبستگی، یگانگی و انسجام اجتماعی می‌باشند. در هر خرده‌نظام می‌توان این چهار کارکرد را جست‌وجو کرد (اسکیدمور، ۱۳۷۲، ص ۱۷۸).

پارسونز، بر خلاف جوامع گذشته که خانواده در آن گسترده بود، به موضوع فرآیند هسته‌ای شدن خانواده در جوامع جدید پرداخته، جایگاه شغلی افراد را براساس متغیرهای الگویی خویش داری اهمیت بسیار می‌داند که ناشی از ماهیت نظام تقسیم کار اجتماعی در جوامع صنعتی جدید است. از نظر وی، از جمله آثار پیچیدگی نظام این است که «شغل» یک رکن اصلی پایگاه اجتماعی افراد است. پایگاه شغلی یک فرد عموماً ناشی از فرآیند طولانی سرمایه‌گذاری و حضور مستمر و بلندمدت در نظام آموزش می‌باشد. از سوی دیگر، از جمله تحولات ناشی از زندگی در جوامع صنعتی زمانی فرا می‌رسد که خانواده عموماً دیگر از لحاظ پایگاه شغلی، منشأ هیچ کمکی برای فرد نمی‌باشد (بودن، ۱۳۷۳، ص ۱۱۱).

بنابراین تحلیل، فرد زمانی می‌تواند ازدواج کند که شاغل بوده، و از نظر تأمین مخارج و معاش زندگی خویش دغدغه‌ای نداشته باشد؛ زیرا مفروض این است که وابستگی فرد از نظر اقتصادی به والدین مجوزی برای ازدواج نخواهد بود؛ به عبارت دیگر، هنجار پذیرفته شده در این جامعه این است که فرد شاغل می‌تواند ازدواج کند و نه فردی که از نظر تأمین معاش به دیگران وابسته است. بدین ترتیب، شغل فرد در سن ازدواج موثر است. جوانان غالباً زمانی ازدواج می‌کنند که یقین داشته باشند از عهده تأمین معاش خانواده، طبق آداب و رسوم طبقه اجتماعی خود برمی‌آیند.

حال سؤال این است که فرد برای اینکه ازدواج کند، چه زمانی می‌تواند شاغل باشد؟ از نظر پارسونز، در جامعه کنونی ما مشاغل جدید در برابر مشاغل سنتی، به گونه‌ای طراحی شده‌اند که عموماً از کانال نظام آموزشی می‌گذرند. به عبارت دیگر، فردی می‌تواند شاغل باشد که دارای تحصیلات عالی باشد. داشتن تحصیلات عالی، خود نیازمند حضور فعال در طی سال‌های طولانی در نهادهای مربوط است که این امر فی نفسه، موجب بالا رفتن سن ازدواج افراد می‌شود (مجدالدین، ۱۳۸۶، ص ۱۴۲). از سوی دیگر، از آنجایی که هنجار پذیرفته شده دینی در جامعه اسلامی این است که پسران باید پیش قدم برای ازدواج باشند، آنها پس از اتمام دوران تحصیلات متوسطه که دست‌کم دارای ۱۸ سال سن می‌باشند، و حضور چهار سال در نظام آموزشی برای مقطع لیسانس و نیز دو سال سربازی و یک سال

تبادل و ناهمزمانی و شکاف بین بلوغ جنسی و عاطفی از یک سو، و بلوغ اقتصادی و اجتماعی از سوی دیگر مواجه گردید. رسانه‌های ارتباط جمعی غربی با ترویج ولنگاری جنسی، فرهنگی و فرهنگ برهنگی، سن بلوغ عاطفی و جنسی جوانان را پایین آورد. از سوی دیگر، تأثیرپذیری شدید اقتصادی نظام ما از تحولات دنیای غرب، به دلیل عدم اتکا به اقتصاد بومی و مقاومتی، و بعضاً سیاست‌های سلیقه‌ای برخی مسئولان اجرایی کشور و یا اعتقاد برخی دیگر، به گره زدن راه حل مشکلات اقتصادی کشور به تعامل با غرب، و... عواملی از این دست، در کنار نداشتن متولی واحد و ثابت مسائل فرهنگی و نیز مشکلات ناشی از برخوردهای گزینشی و سلیقه‌ای با مقوله فرهنگ و یا عدم اعتقاد برخی مسئولان به مدیریت و یا مهندسی فرهنگ، زمینه‌ساز مشکلات اقتصادی و اجتماعی فراوانی گردید که سن بلوغ اجتماعی و اقتصادی را افزایش داد. این شکاف و فاصله ناشی از کاهش سن بلوغ جنسی و عاطفی از یک سو، و افزایش سن بلوغ اقتصادی و اجتماعی از سوی دیگر، زمینه‌ساز تغییرات ساختاری خانواده، هسته‌ای شدن آن و مسئله اجتماعی به نام «تأخیر سن ازدواج» گردید.

بنابر تحلیل جانسون، در فرایند صنعتی شدن جوامع، و به اصطلاح، سلطه فرهنگ غربی در جوامع دیگر، منابع ارزشی و به اصطلاح فشار ارزش‌هایی همچون خردگرایی، فردگرایی، افسون‌زدایی، پوچ‌گرایی، در کنار دگرگونی در عرصه بافت زندگی شهری و توسعه شتابان شهرنشینی، کاهش نفوذ نظام خویشاوندی، تحرک جغرافیایی، تکنولوژی و تکنولوژی اطلاعات، اشتغال زنان، جنبش حقوق زنان و تنوع‌پذیری نهادهای اجتماعی، زمینه تغییر و تحولات گسترده ارزش‌های حاکم بر نهاد خانواده را فراهم ساخت که خود زمینه‌ساز برخی تغییرات از جمله، نوع انتخاب همسر، ازدواج‌های فامیلی، چند زنی، قابلیت فرزندآوری، پایین بودن سن ازدواج، فاصله سنی زن و مرد، ازدواج مجدد و... تغییر کنند. این امر برخی ناهنجاری‌هایی از جمله کاهش نفوذ گروه‌های خویشاوندی، انتخاب آزادانه‌تر و بدون معیار همسر توسط فرزندان، کاهش ازدواج‌های فامیلی، آزادی جنسی، آزادی روابط دختر و پسر پیش از ازدواج و... به دنبال داشته است که عمدتاً ناشی از منابع فشار محیطی و تغییرات ارزشی است. این امور جملگی بستر مناسبی برای تغییرات ساختاری خانواده و افزایش سن ازدواج بوده است.

۲. نظریه کارکردگرایی ساختاری تالکوت پارسونز

از دیگر نظریات جامعه‌شناسان در تحلیل مسائل و مشکلات خانوادگی، نظریه کارکردگرایی ساختاری پارسونز می‌باشد. وی معتقد است: چگونگی شکل‌گیری رفتارهای فردی به وسیله ساختارها

نیز برای یافتن شغل مناسب، دست‌کم باید دارای بیست و پنج سال سن باشند! تا بتواند ازدواج کند. از این رو، نوع شغل افراد اهمیت پیدا می‌کند و به عنوان مانع اساسی فراروی ازدواج جوانان قرار می‌گیرد.

بنابراین، بر اساس نظریه پارسونز، نهاد اقتصاد و نهاد خانواده، به عنوان دو نهاد اجتماعی مرتبط و پیوسته در نظام اجتماعی هستند و رابطه زن و شوهر در ازدواج به طور بسیار برجسته به موقعیت اقتصادی آنان وابسته است؛ زیرا در نظام اجتماعی ما، فردی که بیکار است، در مقایسه با فرد شاغل و صاحب درآمد، در موقعیت متفاوتی از ازدواج قرار دارند. براساس این تئوری، ازدواج و تشکیل خانواده حاصل تعامل تمامی خرده نظام‌های جامعه با یکدیگر است؛ زیرا لازمه ازدواج برخورداری فرد از تحصیلات مناسب، شغل، درآمد و مسکن مناسب است. نتیجه طبیعی این فرایند، افزایش چشمگیر سن ازدواج است.

عوامل فرهنگی افزایش سن ازدواج

از آنجایی که این مقاله، به تحلیل جامعه‌شناختی مهم‌ترین عوامل فرهنگی مؤثر بر افزایش سن ازدواج می‌پردازد، برخی از مهم‌ترین این عوامل عبارتند از:

۱. تغییر سبک زندگی

در دهه‌های اخیر، تحولات جدی در الگوهای رفتاری خانوادها به وجود آمده است؛ تغییر در الگوی مصرف، نوع پوشاک، مسکن، افزایش سطح انتظارات و توقعات خانواده‌ها، روحیه تنوع‌طلبی، تجملاتی شدن زندگی اجتماعی و تأثیرپذیری از فرهنگ غربی، بستر مناسبی برای تغییر سبک زندگی اسلامی جامعه ما فراهم آورده است. برخی جوانان بر این باورند که ازدواج موجب ایجاد محدودیت در بسیاری از خواسته‌ها و نیازهای آنان می‌شود. از این رو، ترجیح می‌دهند به شکل مجرد و آزاد زندگی کنند! این گرایش نه تنها در بین پسران، بلکه بسیاری از دختران نیز ازدواج را نوعی محدودیت و موجب سلب آزادی‌های فردی خود می‌دانند. متأسفانه این روحیه پس از ازدواج نیز در باروی زنان تأثیر گذاشته، برخی فرزندان را مانع رشد اجتماعی مطلوب و کار و تحصیل خود می‌دانند و لذا به ندرت حاضر به داشتن فرزند می‌شوند و یا دست کم در سنین بالا حاضر به این کار می‌شوند. این سبک زندگی، غربی و الگو گرفته از ماهواره و شبکه‌های اجتماعی است.

چالش‌های ما بین ارزش‌های سنتی و مدرن، نیز ورود فناوری و فرهنگ نهفته در بطن آن، به علاوه تحولات عمیق و گسترده سیاسی و اقتصادی و پیدایی طبقه متوسط شهری، افزایش بی‌سابقه مصرف کالاهای جدید، ورود امکانات جدید ارتباطی نظیر اینترنت و شبکه‌های ماهواره‌ای به زندگی شهروندان، موجب تغییرات سبک زندگی و تغییرات ارزشی شدید در جامعه ما شده‌اند (آزاد ارمکی و خادمی، ۱۳۸۲، ص ۱۲). به عبارت دیگر، با ترویج فرهنگ بیگانه از طریق رسانه‌های ماهواره‌ای و شبکه‌های اجتماعی، و ورود این ارزش‌های بیگانه با بافت فرهنگ بومی، ملی، دینی و در نتیجه فعال شدن منابع خارجی تغییر در ارزش‌ها و ناسازگاری این ارزش‌ها با بستر و محیط اسلامی جامعه دینی، زمینه تغییر و تحولات گسترده ارزش‌های حاکم بر نهاد خانواده را فراهم ساخته، خود زمینه‌ساز برخی تغییرات از جمله، نوع انتخاب همسر، فرزندآوری، تغییر سن ازدواج، فاصله سنی زن و مرد، و ... در خانواده شده، در نهایت، سبک زندگی دینی را با چالش‌های جدی و تغییراتی مواجه ساخته است.

۲. ادامه تحصیل و تحول موقعیت اجتماعی

از دیگر عواملی که موجب افزایش سن ازدواج شده، نهادینه شدن تحصیلات عالی و اشتغال به عنوان پیش شرط ازدواج در بین جوانان، بویژه بانوان است. امروزه تلقی اغلب پسران و دختران این است که ازدواج فرصت ادامه تحصیل را از آنان سلب می‌کند. به ویژه تحول موقعیت اجتماعی جوانان و گرایش آنها به تحصیلات عالی موجب شده که سن ازدواج افزایش پیدا کند. در جوامع سنتی، بیشتر فنون و مهارت‌ها در خانواده و به صورت غیررسمی به نسل جدید آموخته می‌شد. افراد وقتی به سن نوجوانی می‌رسیدند، غالباً مهارت شغلی خود را فرا گرفته بودند و نیازی به صرف سالیانی برای یادگیری فنون و مهارت‌های مورد نیاز خود نداشتند و عملاً همزمان با بلوغ جنسی، عاطفی، بلوغ اجتماعی و اقتصادی رخ می‌داد. اما در جوامع جدید، به دلیل افزایش توقعات و انتظارات و برخورداری از یک زندگی قابل قبول و متناسب با توقعات جامعه، داشتن مدارج تحصیلی بالا ضروری شده است. به عبارت دیگر، کسب مدارک تحصیلی، موجب اعتبار اجتماعی و اقتصادی افراد می‌گردد و زمینه استخدام آنان را آسان‌تر می‌کند. بنابراین، یک جوان برای داشتن موقعیت اجتماعی و اقتصادی برتر، ناگزیر باید دهه دوم زندگی خود را صرف تحصیل، و یا انجام خدمت سربازی (پسران) سپری کند. این امور، امکان ازدواج بسیاری از جوانان را از بین می‌برد؛ زیرا جوانانی که از امکانات مالی خوبی برخوردار نیستند، نمی‌توانند در کنار تحصیل، هزینه یک خانواده را نیز تأمین کنند. این موضوع در مورد

دختران جوان نیز صادق است؛ تحصیلات عالی، برای زنان برای افزایش موقعیت اجتماعی آنان بسیار اهمیت دارد. زنانی که دارای تحصیلات بالاتری هستند، معمولاً می‌توانند با مردانی ازدواج کنند که از موقعیت اجتماعی و اقتصادی بالاتری برخوردارند. مک دونالد هیول (۱۹۴۴) پژوهشی تحت عنوان «بررسی علل افزایش سن ازدواج» انجام داد. در این پژوهش، یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر، تحصیلات عالی زنان است که با تأخیر ازدواج همبستگی نشان می‌دهد (هیول، ۱۳۸۸، ص ۸۸). در پژوهشی دیگر، میزان تحصیلات با افزایش سن ازدواج رابطه مستقیم دارد، به طوری که هر چه فرد تحصیلات بیشتری داشته باشد، توقع بالاتری از اشتغال و سطح زندگی دارد. بنابراین، دیرتر ازدواج می‌کند (کاظمی‌پور، ۱۳۸۳، ص ۱۵). در یک پژوهش، ۶۵ درصد مجردها و ۴۵/۷ درصد متأهلین دارای تحصیلات عالی بوده‌اند (پورگتایی و غفاری، ۱۳۹۰). بنابراین، جوانان در سن ازدواج در جامعه ما، با هدف کسب تحول موقعیت و پایگاه اجتماعی خود و به دست آوردن زوج مناسبی برای خویش، ادامه تحصیل را به عنوان پلی برای کسب ارتقاء منزلت اجتماعی خود تلقی کرده، آن را بر ازدواج ترجیح می‌دهند. بدیهی است که در این تحلیل، ادامه تحصیل خود فی نفسه هدف و موجب تحول موقعیت و پایگاه اجتماعی فرد می‌شود؛ زیرا از منظر قرآن نیز دانا بر نادان رجحان دارد: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر: ۹). همین امر در جامعه اسلامی ما به روشنی به یک هنجار عمومی تبدیل شده است؛ زیرا از نظر جوانان امروزی، ازدواج با یک فرد باسواد و برخوردار از مدارج عالی علمی، صرف نظر از اینکه شاغل باشد و یا بیکار، به مراتب بر فرد کم‌سواد و یا دارای مدارج علمی پایین رجحان دارد. این تحلیل مطابق نظریه پارسونز نیز قابل توجیه است؛ زیرا از نظر وی کسب پایگاه اجتماعی مناسب برای یک فرد، جهت کسب منزلت اجتماعی بالا، در گرو حضور مستمر و بلندمدت در نظام آموزش می‌باشد. لازمه طبیعی تحقق این امر و کسب مدارج عالی علمی و در نتیجه ارتقاء منزلت اجتماعی، افزایش سن ازدواج می‌باشد.

۳. اولویت یافتن اشتغال و استقلال اقتصادی در جامعه

از دیگر عوامل تأثیرگذار بر افزایش سن ازدواج، اولویت یافتن و ترجیح اشتغال، در میان جوانان نسبت به ازدواج است. این فرهنگ، ناشی از مسائل و مشکلات اقتصادی و تأثیرپذیری از سبک زندگی غیردینی است. در جامعه ما این فرهنگ نهادینه شده است که جوانان، به‌ویژه دختران وقتی شاغل می‌شوند، توان اقتصادی آنان بالا می‌رود و به استقلال اقتصادی می‌رسند. از سوی دیگر، پسران به دلیل

مشکلات اقتصادی، و هزینه‌های سرسام‌آور ازدواج و زندگی پس از آن، ترجیح می‌دهند با زنان شاغل که دارای درآمد مناسب هستند، ازدواج کنند. افزون بر این، به دلیل وجود مسائل و مشکلات اقتصادی در جامعه، یکی از نگرانی‌های دختران در خانه، احساس سربار خانواده بودن است، این نگرانی و معضل با اشتغال و رسیدن آنان به استقلال اقتصادی از بین می‌رود. بنابراین، دخترانی که به دلیل مشکلات اقتصادی خانواده، و از هزینه‌های سنگین تهیه جهیزیه و هزینه‌های جانبی ازدواج نگرانند، اگر با به دست آوردن شغل مناسب، به منبع اقتصادی خوبی برسند، دلیلی برای ازدواج ندارند و تا مجبور ازدواج نمی‌کنند؛ زیرا از منظر آنان دو چیز اهمیت دارد: تشکیل خانواده و ازدواج، و اشتغال، ارتقاء منزلت و ازدواج بهتر. طبیعی است که در این نگاه انتخاب دوم رجحان دارد.

از سوی دیگر، دختری که شاغل و از نظر اقتصادی مستقل است، معمولاً خواستگاران بیشتری نسبت به سایر دختران دارد. از این رو، چنین فردی از تأخیر انداختن ازدواج نگران نیست؛ زیرا شانس خود را برای ازدواج، حتی با وجود سن بالا، زیاد می‌بیند. افزون بر این، این امر نیز در جامعه ما به یک فرهنگ تبدیل شده است که داشتن شغل از این جهت که هم منبع اقتصادی و هم سرگرمی خوبی است، می‌تواند در انسان نشاط و شادی به وجود آورد. گاهی علاقه به شغل در دختران چنان زیاد می‌شود که به خاطر ترس از دست دادن آن، ازدواج نمی‌کنند. چنین افرادی به خواستگاران خود به بهانه‌های گوناگون پاسخ رد می‌دهند (ر.ک: حسین‌زاده، ۱۳۸۷). در پژوهشی، ۲۵/۳ درصد از دختران مجرد و ۱۸/۴ درصد دختران متأهل اعتقاد دارند که هزینه از دست دادن فرصت ازدواج، بسیار کمتر از هزینه از دست دادن سایر فرصت‌ها، به خصوص تحصیلی و شغلی است (پورگتایی و غفاری، ۱۳۹۰). بنابراین، این انگیزه ازدواج دختران، که آنان با ازدواج مونس و همدمی پیدا می‌کنند، با شاغل شدن آنان از بین می‌رود؛ زیرا به زعم آنان، شغل جانشین مناسبی برای ازدواج است. با توجه به این واقعیت که زنان شاغل و بالطبع تحصیل کرده، اغلب دیرتر ازدواج می‌کنند، بسیاری از صاحب نظران با تأکید بر نقش عناصر فرهنگی، معتقدند که اشتغال، جایگزین مناسبی برای ازدواج فراروی زنان قرار می‌دهد و زنان به این دلیل که مزایای اقتصادی اشتغال، امنیت و رضایت شخصی بیشتری در مقایسه با ازدواج برای آنان فراهم می‌آورد، به اهداف شغلی اولویت بیشتری داده، در نتیجه، ازدواج را به تأخیر می‌اندازند (بستان، ۱۳۸۳، ص ۱۳).

این تحلیل، مطابق نظریه پارسونز نیز قابل توجیه است؛ زیرا از نظر وی، از جمله آثار پیچیدگی نظام این است که «شغل» یک رکن اصلی پایگاه اجتماعی افراد است. کسب پایگاه شغلی مناسب برای یک

فرد، ناشی از حضور مستمر و بلندمدت در نظام آموزش و کسب مهارت لازم می‌باشد. به همین دلیل، با اولویت یافتن اشتغال، به‌طور طبیعی سن ازدواج افزایش می‌یابد.

۴. آداب و رسوم و تشریفات ازدواج

در هر جامعه‌ای هنجارها و قواعد رفتاری، ارزش‌ها و آداب و رسوم پذیرفته شده، مجموعه‌ای از بایسته‌های رفتاری از جمله ازدواج و سن مناسب آن را تعیین می‌کند. در جامعه ما، وجود تشریفات و آداب و رسوم دست و پاگیر ازدواج، عرصه را برای جوانان تنگ کرده است؛ مهریه سنگین، داشتن شغل مناسب، تحصیلات عالی، خانه مستقل، و ماشین، شیربهای زیاد، جهیزیه درخور، مراسم پرهزینه عروسی، و مانند اینها، معمولاً موجب می‌شود زوج‌های جوان نتوانند در زمان بلوغ جنسی و یا سن مناسب ازدواج کنند.

رواج این‌گونه گرایش‌های فرهنگی دست و پاگیر و زائد ازدواج در سطح جامعه، از جمله عوامل افزایش سن ازدواج است. این امر ناشی از تلاقی دو فرهنگ دینی و غربی است. در فرهنگ مذهبی و سنتی، ازدواج سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، گرایش خانواده‌ها بر این است که فرزندان خود را برای دوری از آثار مخرب تجرد، گناه و انحرافات اخلاقی به ازدواج به هنگام و تشکیل خانواده تشویق و ترغیب کنند. در مقابل، فرهنگ غربی مبتنی بر آموزه‌های لیبرالیسم، اومانیسم، فمینیسم، و شعار آزادی و...، ازدواج را نوعی محدودیت می‌پندارد. از این رو، از طریق رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی گسترده خود، در پی نهادینه‌سازی فرهنگ غربی است و از این طریق، هنجارها و ارزش‌های دینی را به شدت مورد تهاجم قرار می‌دهند. ترویج روابط آزاد خارج از چارچوب حقوقی و اخلاقی ازدواج، شکستن قبح و قداست ازدواج، با ورود ملاک‌های مادی همانند مهریه و جهیزیه سنگین و جایگزین شدن الزامات قانونی به جای پایبندی به معیارهای اخلاقی، وجود تشریفات زائد و دست و پاگیر و... زمینه‌ساز افزایش و تأخیر سن ازدواج شده است.

این عامل را می‌توان بر اساس چارچوب نظریه جانسون این‌گونه تحلیل کرد: در فرایند صنعتی شدن جوامع، و به اصطلاح، سلطه فرهنگ غربی در جوامع دیگر، ارزش‌های بیگانه با فرهنگ ملی، بومی و دینی اسلامی، در جامعه اسلامی رواج یافته، زمینه تغییر و تحولات گسترده ارزش‌های حاکم بر نهاد خانواده را فراهم ساخته است. به گونه‌ای که به تعبیر جانسون، این مظهر و محیط جامعه اسلامی، با ارزش‌های ناهمسو با هنجارها و ارزش‌های پذیرفته شده مواجه شده است. برخی از این

ارزش‌های ناسازگار عبارتند از: میل به استقلال‌طلبی زنان در ازدواج، گرایش به محدود کردن مسئولیت‌های ناشی از زندگی مشترک، کم‌رنگ شدن نقش خانواده‌ها در انتخاب همسر، در مقابل نقش پررنگ فرزندان در این زمینه، کم‌رنگ شدن سنت‌ها و آداب و رسوم بومی و گرایش به سبک زندگی غربی و مجردی، تفاوت در نوع نگرش به زندگی، تفاوت در نیازها و چگونگی زندگی، تفاوت در سطح توقعات و انتظارات، خواست‌ها و آرمان‌ها و... به عبارت دیگر، فشارهای ارزشی، زمینه تغییرات ساختاری خانواده را فراهم ساخته (ر.ک: جانسون، ۱۳۶۳، ص ۷۳)، این تغییرات زمینه‌ساز افزایش سن ازدواج شده است.

۵. آزادی روابط دختر و پسر و ولنگاری فرهنگی

می‌توان گفت: از جمله مهم‌ترین عوامل و انگیزه‌های ازدواج، بلوغ جنسی و بلوغ عاطفی و ارضای این نیاز انسان و علاقه به جنس مخالف است. با توجه به این واقعیت، اگر جامعه‌ای به اعضای خود اجازه دهد، بدون ازدواج و خارج از چارچوب تشکیل خانواده و پذیرش مسئولیت‌های ازدواج، بتوانند با یکدیگر روابط جنسی برقرار کنند، و از این طریق، نیاز جنسی و عاطفی خویش را تأمین کنند، دستیابی به شریک جنسی و پذیرش مسئولیت و تعهد نسبت به جامعه و باروری و تداوم نسل بشر، نمی‌تواند انگیزه ازدواج جوانان باشد. در نتیجه، بسیاری از جوانان ترجیح می‌دهند از ازدواج امتناع ورزیده، نیاز جنسی خویش را با هزینه‌های بسیار کمتر برآورده سازند. از این رو، بالا رفتن سن ازدواج در کشورهای غربی، با رشد فزاینده همخانگی یا زندگی مشترک زنان و مردان ازدواج نکرده، همراه است (بستان، ۱۳۸۳، ص ۲۵). در واقع، کشورهای غربی، متناسب با فرهنگ خود، فاصله و گسست بلوغ جنسی و عاطفی را با بلوغ اجتماعی و اقتصادی از همین طریق حل کرده‌اند؛ جوانی که به سن بلوغ جنسی و عاطفی رسیده، این نیاز را خارج از چارچوب خانواده تأمین می‌کند. این امر در فرهنگ غربی، که بر اصالت سود و لذت مبتنی است، و ازدواج را مانعی در راه آزادی و لذت بردن بی‌حد و حصر از شهوات می‌داند، امری طبیعی است. به همین دلیل، بنیان خانواده در غرب به شدت متزلزل شده است. اما این راه حل در فرهنگ و جامعه دینی رفتاری ناپهنجاری است که پیامدهای بسیار ناگواری در پی دارد. با این حال، این فرهنگ تاحدودی در جامعه ما هم نفوذ کرده و امروز شاهد هستیم که بسیاری از جوانان در سن بلوغ جنسی حاضر به ازدواج نیستند؛ زیرا به زعم ایشان کارکرد ازدواج «کارکرد جنسی» است که آن را هم می‌توان با برخورداری کمابیش آزاد از روابط آزاد دختر و

پسر و تمتعات جنسی در جامعه تأمین کرد و نیازی به ازدواج و پذیرش مسئولیت‌های سنگین آن را برای خود نمی‌بیند.

به همین دلیل، بین افزایش سن ازدواج و انحرافات اخلاقی رابطه‌ای دو سویه وجود دارد. برخی پژوهش‌ها هم نشان می‌دهند که روابط آزاد دختر و پسر و امکان تمتع و ارضای جنسی، نیاز به ازدواج را در جوانان کم‌رنگ کرده است. در تحقیقی که مشکلات و موانع ازدواج جوانان، به‌ویژه دختران را مورد بررسی قرار داده است، به این نکته اشاره شده که برخی جوانان برای ارضای غریز طبیعی خود به ارتباط با جنس مخالف بسنده می‌کنند. در نتیجه، وجود زمینه‌های انحرافی و روابط آزاد دختر و پسر، به‌عنوان یکی از عوامل افزایش سن ازدواج شمرده شده است (حبیب‌پور، ۱۳۹۰، ص ۱۳).

بنابراین، و بر اساس تحلیل جانسون، در فرایند صنعتی شدن جوامع، و سلطه فرهنگی غرب بر جوامع اسلامی، رسانه‌های ارتباط جمعی غربی با ترویج ولنگاری جنسی، فرهنگی و فرهنگ برهنگی، سن بلوغ عاطفی و جنسی جوانان را به شدت پایین آوردند و زمینه تغییر و تحولات گسترده ارزش‌های حاکم بر نهاد خانواده را فراهم ساخته، زمینه‌ساز برخی تغییرات ارزشی در خانواده، از جمله آزادی جنسی، آزادی روابط دختر و پسر پیش از ازدواج را در این کشورها فراهم ساختند. این امر تا حدودی زمینه ارضای نیاز عاطفی و جنسی جوانان در شرف ازدواج را فراهم ساخت. از این‌رو، اغلب جوانان در چنین شرایط و محیطی نیازی به ازدواج ندارند. بدین‌سان، آزادی روابط دختر و پسر در جامعه، بستر مناسبی برای افزایش سن ازدواج گردید.

۶. سیاست‌های تنظیم خانواده

یکی دیگر از علل فرهنگی افزایش سن ازدواج را باید در سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی جست‌وجو کرد. سیاست‌های تنظیم خانواده و کنترل باروری در ایران پس از انقلاب از جمله عواملی است که بر افزایش سن ازدواج مؤثر بوده است. در ایران، سیاست‌های جمعیتی و تنظیم خانواده، طی دو مرحله به اجرا گذاشته شد: ابتدا، پیش از انقلاب و از سال‌های ۱۳۴۱ برای اولین بار دولت به مسایل جمعیتی توجه کرد. در برنامه سوم عمرانی، مسئله جمعیت مورد توجه قرار گرفت و در سال ۱۳۴۶ واحدی به نام «بهداشت و تنظیم خانواده» در وزارت بهداشتی وقت شکل گرفت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مدت کوتاهی برنامه‌های تنظیم خانواده به‌بوته فراموشی سپرده شد. نتیجه این امر، افزایش سریع موالید و رشد جمعیت (۳/۹ درصد) بود (کلاتری، ۱۳۷۸، ص ۱۳). از این پس، موضوع

کنترل جمعیت و لزوم تنظیم خانواده مطرح و اجرایی گردید. همین امر موجب شد که سیاست‌های تعدیل رشد جمعیت از طریق تشویق و ترغیب برنامه‌های تنظیم خانواده و کاهش سطح زاد و ولد و باروری در کشور گرفته شود. تداوم این سیاست طی سال‌های ۶۵ تا ۸۴ سطح «باروری» در ایران با سرعتی استثنایی و کم سابقه کاهش داد. به‌طوری که شاخص‌های باروری و به تبع آن، میزان زاد و ولد در مقایسه با سال ۱۳۶۵، به کمتر از نصف تقلیل یافت. میزان باروری کل از ۶/۵ نوزاد زنده برای هر زن در سال ۱۳۶۵، به کمتر از ۳ نوزاد زنده و به تبع آن، میزان رشد طبیعی سالانه جمعیت از ۳/۲ درصد در سال ۱۳۶۵، به کمتر از ۱/۵ درصد در حال حاضر تنزل یافته است (احمدی، ۱۳۸۸).

اینکه چگونه این سیاست، منجر به کاهش جمعیت و به تبع افزایش سن ازدواج گردید، بر اساس نظریه جانسون قابل تحلیل است؛ زیرا رسانه‌های خارجی با تبلیغات پر دامنه، گسترده و با حمایت و پشتیبانی نظریه‌های علمی از جمله نظریه مالتوس، به شدت سیاست کاهش جمعیت، افزایش سن ازدواج، و به‌طور کلی ارزش‌های حاکم بر خانواده را در چندین دهه اخیر تعقیب کرده، در این زمینه نیز در بسیاری از کشورها موفق شدند. اما در ایران، هر چند در شرایط جنگ و اندکی پس از آن، اجرای سیاست کنترل جمعیت بجا و مناسب بود، اما در چند دهه اخیر تداوم و اجرای این سیاست و شعار پُر جاذبه «فرزند کمتر، زندگی بهتر»، بسیاری از افراد را به این نتیجه رهنمون کرد که برای نیل به شعار زندگی بهتر، ازدواج دیرتر صورت گیرد. انگیزه داشتن فرزند، که پیش از این از انگیزه‌های اصلی ازدواج بود، کم‌کم در جامعه ما کم‌رنگ شد. به گونه‌ای که آمارها نشان می‌دهد زنانی که تا ۲۵ سالگی ازدواج نکرده‌اند، عملاً تعداد فرزندان‌شان کمتر از زنانی است که در سنین پایین‌تر ازدواج کرده‌اند (ر.ک: سیمبر، ۱۳۸۹، ص ۸۴؛ سمیعی‌نسب و ترابی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۱). علاوه بر اینکه، سن ازدواج نیز به شدت افزایش یافت؛ زیرا اجرای این سیاست در بلندمدت، منجر به حاکمیت ارزش‌های و هنجارهای ناسازگار با جامعه اسلامی در خانواده گردید. از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: میل به استقلال‌طلبی زنان، آزادی‌های بی‌حد و حصر آنان، اختلاط روابط دختر و پسر، گرایش جوانان به سبک زندگی غربی و مجردی، ترویج روابط آزاد خارج از چارچوب ازدواج، شکستن قبح ازدواج، ولنگاری فرهنگی و... (فولادی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۶)، که همگی برگرفته از شعارهای به ظاهر جذاب فمینیست‌هاست. این فرایند فشارهای ارزشی بیرونی، منجر به کاهش شدید جمعیت و افزایش سن ازدواج در ایران گردید.

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گذشت، می‌توان گفت: علی‌رغم اینکه ازدواج و تشکیل به موقع خانواده، از سفارش‌های مؤکد دین اسلام، و در پاسخ به نیاز فطری و غریزی بشر بوده، منشأ آرامش، کمال و بهداشت فرد و جامعه و بقاء و تداوم نسل بشری است، این امر به یکی از مسائل اجتماعی جامعه اسلامی ما تبدیل شده و امروز ما با پدیده‌ای به نام «افزایش سن ازدواج» مواجه هستیم. این امر، علاوه بر پیامدهایی نظیر کاهش جمعیت و خاکستری شدن آن، زمینه انواع انحرافات و بی‌بند و باری‌های اخلاقی را در جامعه فراهم آورده است. در یک تحلیل جامعه‌شناختی، عوامل فرهنگی این مسئله اجتماعی را می‌توان چنین برشمرد:

۱. ازدواج و تمایل به جنس مخالف، تابع شرایط زیستی و با بلوغ جنسی و عاطفی آغاز می‌شود. این هر دو اما، تابع رضایت طرفین و خانواده آنان، آداب، رسوم و سنن مربوط به ازدواج، بلوغ اقتصادی و اجتماعی است؛ صرفاً بلوغ جنسی و یا عاطفی، تعیین‌کننده زمان ازدواج و تشکیل خانواده نیست. به همین دلیل، امروزه بین بلوغ جنسی و عاطفی، که سرشت فرد آن را تعیین می‌کند و بلوغ اقتصادی، اجتماعی و عقلی، که جامعه والدین و شرایط اجتماعی آن را تعیین می‌کند، فاصله افتاده است. این ناهمزمانی و گسست در فرایند جدید عمیق‌تر شد؛ زیرا از یک‌سو، رسانه‌های ارتباط جمعی بیگانه با ترویج فرهنگ بی‌بند و باری و برهنگی، موجب بلوغ زودرس جنسی و عاطفی شده و از سوی دیگر، وجود مسائل و مشکلات اقتصادی و هزینه‌های سرم‌سام‌آور ازدواج، بلوغ اقتصادی و اجتماعی را افزایش داد.

۲. در تحلیل جانسون، در فرایند صنعتی شدن جوامع، و سلطه فرهنگ غربی بر جوامع دیگر، در کنار دگرگونی بافت زندگی شهری و توسعه شتابان شهرنشینی، نهادهای اجتماعی به شدت تأثیر پذیرفته، زمینه تغییر و تحولات گسترده ارزش‌های حاکم بر نهاد خانواده را فراهم ساخت. این امر عمدتاً ناشی از منابع فشار محیطی و تغییرات ارزشی است. از نظر پارسونز نیز الگوی گسترده خانواده در فرایند صنعتی شدن، به خانواده هسته‌ای تبدیل شد. در این خانواده، «شغل» یک رکن اصلی پایگاه اجتماعی افراد محسوب گردید که نیازمند حضور مستمر و بلندمدت در نظام آموزش است. از این پس، خانواده عموماً از لحاظ پایگاه شغلی، منشأ هیچ کمکی برای فرزندان نیستند؛ فرد زمانی می‌تواند ازدواج کند که شاغل و صاحب درآمد مستقل باشد.

۳. افزایش سن ازدواج در جامعه اسلامی ما، علی‌رغم تأکید آموزه‌های دینی به ازدواج به هنگام، پدیده‌ای غربی و متأثر از فرهنگ سکولار و مدرنیته است. در اثر تعامل فرهنگ‌ها، و سلطه بلامنزاع رسانه‌های ارتباط جمعی غربی بر زندگی و بهره‌برداری غیرفرهنگی و نادرست از این رسانه‌ها، خانواده در ایران، مانند هر پدیده دیگر اجتماعی، دچار تحولات گسترده‌ای شده و با تغییر نقش‌ها، بخشی از کارکردهای خانواده دچار اختلال گردید. این تغییرات، زمینه تغییرات ساختاری خانواده را فراهم ساخته که از آن جمله می‌توان به افزایش سن ازدواج اشاره کرد.

۴. افزایش سن ازدواج در خانواده، امنیت خانواده را به مخاطره انداخته و آسیب‌های فراوانی همچون افزایش طلاق، ولنگاری جنسی، ارتباطات نامشروع، عدم تمایل به باروری، کم‌رنگ شدن انگیزه ازدواج، تغییر سبک زندگی، و... را در پی داشته است. افزون بر این، افزایش سن ازدواج و ازدواج در سنین بالا، موجب عدم تمایل به باروری و فرزندآوری شده، زمینه هسته‌ای شدن خانواده‌ها را به دنبال دارد. این امر، خود موجبات کاهش و خاکستری شدن جمعیت را فراهم می‌سازد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای نمونه، امام سجاد^ع حدود ۱۸ ساله ازدواج کردند (پیشوایی، ۱۳۸۰، ص ۷۷). امام کاظم^ع پیش از ۲۰ سالگی ازدواج کردند. امام جواد^ع هنگام ازدواج کمتر از ۱۷ سال داشتند. امام هادی^ع نیز پیش از ۲۰ سالگی ازدواج کرده‌اند (عبدوس، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۸ و ۲۹).

منابع

صیفوری طغرالجردی، بتول، ۱۳۸۲، «بررسی عوامل اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی مؤثر بر سن اولین ازدواج:

مطالعه موردی زنان متأهل ۱۵-۴۹ ساله روستاهای شهرستان زابل در استان سیستان و بلوچستان ایران».

پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، شیراز، دانشگاه شیراز.

عبدوس، محمدتقی، بی‌تا، *فرازهایی برجسته از سیره امامان شیعه*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

فولادی، محمد، ۱۳۹۰، «بررسی و نقد نظریه‌ها و سیاست‌های جمعیتی؛ با تأکید بر سیاست جمعیتی اخیر ایران»،

معرفت فرهنگی اجتماعی، ش ۱۴، ص ۱۴۵-۱۷۲.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۵۰، *کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

کاظمی‌پور، شهلا، ۱۳۸۴، «تحول سن ازدواج در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن»، *پژوهش زنان*، ش ۳.

حبیب‌پورگتایی، کرم و غلامرضا غفاری، ۱۳۹۰، «علل افزایش سن ازدواج دختران»، *پژوهش زنان*، دوره ۹، ش ۱، ص ۷-۳۴.

کلانتری، صمد، ۱۳۷۸، *جمعیت و تنظیم خانواده*، اصفهان، فروغ ولایت.

گیدنز، آنتونی، ۱۳۸۸، *پیامدهای مدرنیت*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، مرکز.

لوزیک، دانیلین، ۱۳۸۳، *نگرشی نو در تحلیل مسایل اجتماعی*، ترجمه سعید معیدفر، تهران، امیرکبیر.

لوکاس، دیوید و پاول میر، بی‌تا، *درآمدی بر مطالعات جمعیتی*، ترجمه حسین محمودی و دیگران، تهران، دانشگاه تهران.

مجدالدین، اکبر و احمدرضا جمالی، ۱۳۸۶، «بررسی دلایل و اثرات افزایش سن ازدواج دختران روستایی در ایران»،

جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد آشتیان، سال دوم، ش ۴.

محمودیان، حسین، ۱۳۸۳، «سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان»، *علوم اجتماعی*، ش ۲۴، ص ۶۹-۸۵.

مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵، *سرشماری عمومی نفوس و مسکن*، مرکز پژوهش‌های بنیادی (۱۳۷۲) عوامل مؤثر بر سن

ازدواج، معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مرکز آمار ایران، ۱۳۸۸، *تحلیلی بر ویژگی‌های ازدواج در ایران*، تهران.

هیول، مک دونالد، ۱۳۸۸، *بررسی علل افزایش سن ازدواج*، ویژه‌نامه علمی استانداری مازندران.

یعقوبی چوبری، علی، ۱۳۷۸، *بررسی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در بالا رفتن سن ازدواج جوانان شهر رشت*،

پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، کرمان، دانشگاه شهید باهنر.

کرم حبیب‌پورگتایی و غلامرضا غفاری، ۱۳۹۰، «علل افزایش سن ازدواج دختران»، *زن در توسعه و سیاست*،

ش ۳۲، ص ۷-۳۴.

<http://www.bartarinha.ir/fa/news/28802/90>

<http://www.jahannews.com/vcdcn90xnyt0nf6.2a2y.html>.

آبرخت، فاطمه، ۱۳۸۴، *بررسی دلایل افزایش سن ازدواج دختران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده

علوم اجتماعی، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.

آزاد ارمکی، تقی و حسین خادمی، ۱۳۸۲، «ترجیحات ارزشی دانش‌آموزان تهرانی»، *پژوهش فرهنگی*، سال هشتم، ش

۸، ص ۱۹.

آزاد ارمکی، تقی، ۱۳۸۶، *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*، تهران، سمت.

اسکیدمور، ویلیام، ۱۳۷۲، *تفکر نظری در جامعه‌شناسی*، ترجمه علی محمد حاضری و دیگران، تهران، سفیر.

اینگلهارت، رونالد، ۱۳۸۲، *بررسی سن ازدواج بانوان شهر یزد*، حوزه سیاسی-امنیتی، شورای اجتماعی استانداری،

وزارت کشور، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، چ دوم، تهران، کویر.

بستان، حسین، ۱۳۸۳، *اسلام و جامعه‌شناسی خانواده*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

بودن، ریموند، ۱۳۷۳، *تحرك اجتماعی*، ترجمه مومن کاشی، گناباد، مردنیز.

پناهی، علی‌احمد، ۱۳۸۵، «ازدواج در اسلام؛ با نگاهی به کارکردهای تربیتی و روان‌شناختی»، *معرفت*، ش ۱۰۴، ص ۳۴-۴۴.

پیشوایی، مهدی، ۱۳۸۰، *سیمای پیشوایان در آینه تاریخ*، قم، دارالعلم.

جانسون، چالمرز، ۱۳۳۳، *تحول انقلابی: بررسی نظری پدیده انقلاب*، ترجمه حمید الیاسی، تهران، امیرکبیر.

حسین‌زاده، رسول، ۱۳۸۷، *بررسی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در تأخیر ازدواج زنان شهرستان گرمسار*، پایان‌نامه

کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، سمنان، دانشگاه آزاد گرمسار.

رجبی، عباس، ۱۳۸۶، «سن ازدواج؛ عوامل افزایش و راهبردهای کاهش آن»، *معرفت*، ش ۱۱۲، ص ۱۴۳-۱۵۴.

ساروخانی، باقر، ۱۳۷۸، *چالش‌های حقوق زنان و خانواده*، تهران، بی‌نا.

_____، ساروخانی، باقر، ۱۳۷۵، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، تهران، سروش.

سمیعی‌نسب، مصطفی و مرتضی ترابی، ۱۳۸۹، *شاخص‌ها و سیاست‌های جمعیتی در ایران*، برداشت دوم، سال هفتم،

دوره جدید، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۱۴۳-۱۸۸.

سیمبر، معصومه، ۱۳۸۸، «دستاوردهای تنظیم خانواده در ایران»، *مجله دانشکده بهداشت و انستیتو تحقیقات*

بهداشتی، دوره ۸، ش ۱، ص ۸۱-۹۲.

شجاعی، محمدصادق، ۱۳۸۴، «تحلیل روان‌شناختی افزایش سن ازدواج؛ و نقش آن در انحرافات اخلاقی

جوانان»، *معرفت*، ۹۷، ص ۴۶-۵۳.